## پیشخوان

### حاشیه‌ای بر انتشار خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن قمی

## گفتنی‌های ناگفته

■ **شاهد توحیدی**

آیت‌الله محمد مؤمن قمی از شخصیت‌های برجسته حوزه علمیه قم است که با استفاده از موقعیت علمی شهر قم، توانست در دروس علمای بزرگی همچون مرحوم علامه طباطبایی، شیخ مرتضی حائری، آیت‌الله گلپایگانی و امام خمینی شرکت کند و بهره‌های علمی وافری ببرد. دقت و تیزبینی در موضوعات علمی از ویژگی‌های بارز آیت‌الله مؤمن است. ایشان به‌رغم اشتغالات علمی و غوطه‌ور شدن در مباحثات علمی، فلسفی و اخلاقی از پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز غافل نبود و با پیروی از حضرت امام در مبارزات مردمی نقش داشت. تبعید به شهداد که یکی از نقاط بد آب و هوای ایران است، گواه این ادعاست. بعد از پیروزی انقلاب نیز علاوه بر اهتمام به موضوعات علمی، تدریس و مباحثه در مسئولیت‌های مختلف انجام وظیفه کرد که عضویت در شورای نگهبان از فعالیت‌های برجسته ایشان است.

از خصوصیات اخلاقی آیت‌الله مؤمن می‌توان به تواضع و فروتنی ایشان اشاره کرد که این امر سبب شد تا در بیان و انتشار خاطرات دچار تردید شوند، اما با اصرار مرکز اسناد این امر تحقق یافت و آنچه می‌خوانید مجموعه خاطرات آقای مؤمن است که در مرکز اسناد قم ضبط شده و پس از بازنویسی و تدوین در سه فصل سامان یافته است. فصل اول به وضعیت خانواده، تحصیلات و اساتید می‌پردازد. در فصل دوم به خصوصیات علمی و اخلاقی استاد برجسته خود

از راست: آیات شیخ محمد مومن، محمدمهدی ربانی املشی و مرتضی مقتدایی

امام خمینی اشاره می‌کند و در فصل پایانی به پاره‌ای از موضوعات بعد از انقلاب مانند عضویت در شورای نگهبان و انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی می‌پردازد که از موضوعات مهم این فصل است.

از فصول شاخص و مهم خاطرات حضرت آیت‌الله مؤمن، روایت‌هایی است که به مقطع حضور ایشان در شورای نگهبان مربوط می‌شود. ایشان در واپسین فراز خاطرات خویش در باب نحوه تعامل این شورا با دولت دهه اول انقلاب خاطر نشان می‌سازد:

«واقعیت این است که شورای نگهبان هرگز به صورت خطی برخورد نکرده و تسلیم هیچ‌کس هم نشده است. حتی به خاطر ندارم چیزی برخلاف قانون از شورای نگهبان بروز کرده باشد. بنده خودم تا به حال یک رأی مصلحتی نداده‌ام و از محدوده‌ای که برای یک عضو شورای نگهبان تعیین شده است، فراتر نرفته‌ام. حتی به برخی از آقایان شورا هم گفته‌ام که خلأ مرز و حد تعیین‌شده حرکت کردن ممکن است خروج از وظیفه و خلاف شرع باشد. به یاد دارم حضرت آیت‌الله آقای صافی می‌گفتند: پس اگر این طور باشد، اگر شما قاضی باشی، لابد ممکن است بعضی از آقایان شورا را تعزیر هم بکنی!

وقتی مسئله‌ای به ما ارجاع می‌شد یا مربوط به شورای نگهبان بود و ما بر طبق موازین احیاناً به سود آقای میرحسین موسوی انجام می‌دادیم، طیفی که مقابل میرحسین موسوی بودند، قهراً واکنش نشان می‌دادند که چرا چنین کردید؟ برخی از افراد این طیف حتی با من رفاقت داشتند و در عین حال نیم ساعت و سه ربع صحبت می‌کردند که در فلان قصه چرا شورای نگهبان آن گونه به سود میرحسین موسوی، نخست‌وزیر رأی داد تا ایشان بتواند از این امر استفاده کند؟ ما می‌گفتیم: «رأیمان قانونی است. ممکن است با آقای موسوی اختلاف سلیقه داشته باشیم، ولی این دلیل نمی‌شود در مقام رأی دادن و تصمیم‌گیری این تفاوت سلیقه را لحاظ کنیم. امید است خداوند متعال همه‌مان را در طول عمر موفق بدارد تا وظیفه الهی خویش را بشناسیم و سر سوزنی از آن منحرف نشویم».

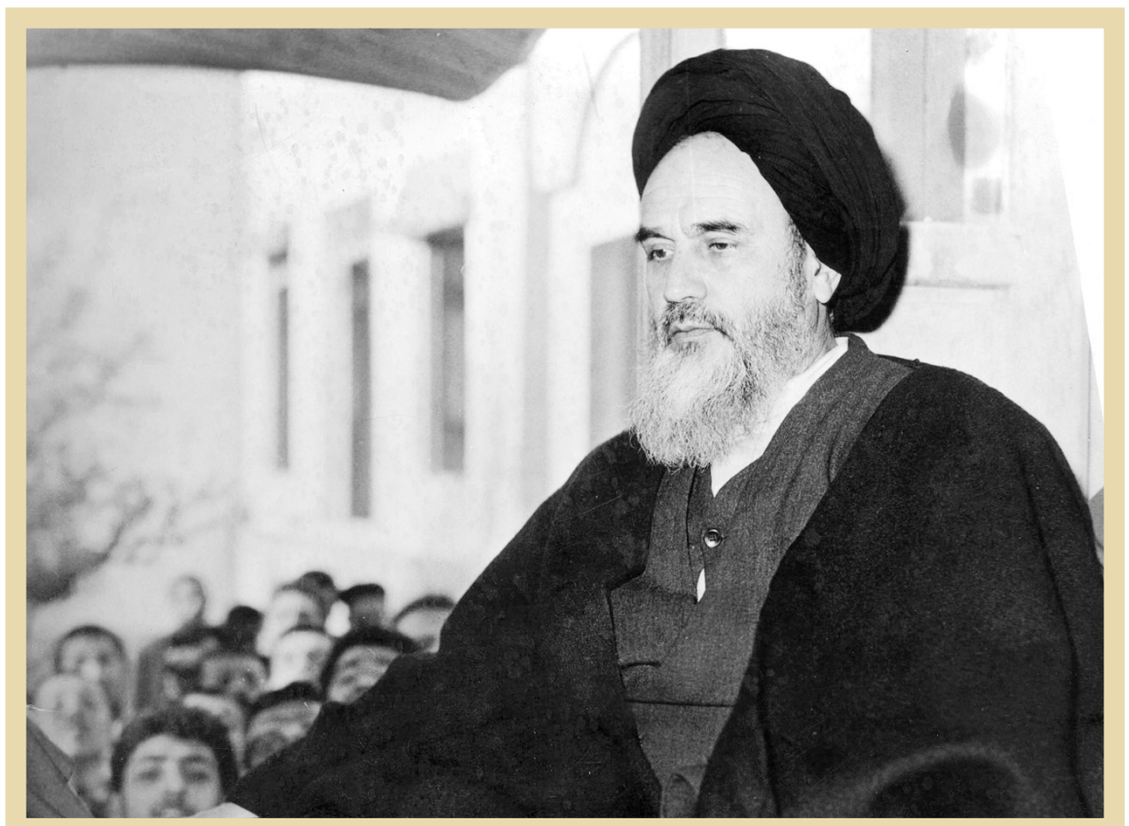

۱۳۴۳. امام خمینی پس از آزادی از حبس و حصر در منزلشان در قم

### مروری بر زمینه‌ها و پیامدهای مخالفت با رفراندم امریکایی «انقلاب سفید» در بهمن ۱۳۴۱

# این بار، شاه طرف حساب ماست!

**نیما احمدپور**

***«آقایان توجه داشته باشند که با وضعی که پیش آمده آینده تاریک و مسئولیت ما سنگین و دشوار می‌باشد. حوادثی که اکنون در جریان است. اساس اسلام را به خطر نابودی تهدید می‌کند توطئه حساب‌شده‌ای علیه اسلام و ملت اسلام و استقلال ایران تنظیم شده است. باید توجه داشت که این حادثه را نمی‌توان با غائله «تصویب نامه» مقایسه کرد و به همان ملاک نسبت به این ماجرا برخورد نمود. آن غائله به حسب ظاهر به دولت مربوط می‌شد. طرف حساب ما دولت بود، شکست نیز به پای دولت محسوب گردید. و شکست یک دولت و حتی سقوط دولتی در یک حکومت چندان اهمیت ندارد، اساس رژیم را بر باد نمی‌دهد و حتی گاهی برای تحکیم رژیم و حفظ آن از خطر، به سقوط دولت مبادرت می‌شود. لکن در اینجا آنکه روبه‌روی ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما می‌باشد، شخص شاه است».***

سطوری که از نظرتان گذشت، بخش‌هایی از بیانات امام خمینی در جلسه مشورتی علمای قم و در پی پاسخ محمدرضا پهلوی به پیام آنان بود. به شهادت اسناد، مراجع و علمای تراز اول قم در پی اعلام تصمیم محمدرضا پهلوی برای برگزاری رفراندم در بهمن ۴۱، آیت‌الله حاج‌آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی را برای گفت‌وگو با شاه و حدالامکان انصراف وی از این تصمیم، به دیدار او فرستادند، اما شاه در آن دیدار بر تصمیم قاطع خود بر انجام این همه‌پرسی تأکید ورزیده بود. بر حاضران در این جلسه کاملاً روشن بود که پس از ماجرای «انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، این بار دور جدیدی از مواجهه روحانیت با رژیم شاه آغاز شده، چیزی که پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی، امری دور از انتظار نبود و وقوع آن، محتمل به شمار می‌رفت.

■ **رفراندم برای چه؟**

آنچه محمدرضا پهلوی در بهمن ۴۱ آن را به همه‌پرسی گذاشت، از مواردی است که زمینه‌های تحقق آن از سال‌ها پیش ایجاد، اما با حضور پرصلابت مرجع بزرگی چون آیت‌الله بروجردی، عملی کردن آن میسور نشده بود. شش اصل نخستین آن عبارت بودند از:

۱ـ اصلاحات ارضی و الغای نظام ارباب و رعیتی

۲ـ ملی کردن جنگل‌ها و مراتع

۳ـ تبدیل کارخانه‌های دولتی به شرکت‌های سهامی و فروش سهام آنها جهت تضمین اصلاحات ارضی

۴ـ مشارکت کارگران در سود خالص کارخانه‌ها

۵ـ تجدید نظر اساسی در قانون انتخابات به منظور اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان

۶ـ ایجاد سپاه دانش به منظور سوادآموزی و اشاعه فرهنگ در روستاها

از مواد شش گانه فوق، موضوع «اصلاحات ارضی» در اردیبهشت ماه ۱۳۳۹، به تصویب مجلس رسیده و ماده پنجم آن، یعنی «اعطای حقوق کامل و برابر سیاسی به زنان» نیز در شانزدهم مهر ماه ۱۳۴۱، یعنی چند ماه پیش از طرح انقلاب سفید، در هیئت دولت مورد قبول قرار گرفته بود. سایر موضوعات مورد ادعای انقلاب سفید نیز، به گونه‌ای در ذیل این دو ماده قرار می‌گرفت. همانگونه که اشارت رفت، اصلاحات ارضی در مقطع مرجعیت آیت‌الله بروجردی به علت نفوذ فراگیر او، امکان عملی شدن نیافت. شاید در نگاه اول و با مرور موارد رفراندم، این پرسش برای خواننده پیش بیاید که اجرای این موارد، طبعاً باید اقدامی مثبت به شمار رفته و مورد استقبال و ترغیب جامعه، نخبگان و علما قرار گیرد، بنابراین فلسفه مخالفت علما با این مقوله چیست؟ در پاسخ باید گفت که به رغم ظاهر وجیه پاره‌ای از مواد رفراندم، نحوه تلقی شاه و کارگزاران حکومت او از این موضوعات و سرپوش بودن آنها برای اقدامات غیراسلامی رژیم، از جمله دلایل مخالفت علما و منتقدان این رفراندم به شمار می‌رود. گذشته از ایرادات قانونی برگزاری «رفراندم» که در ادامه مقال بدان اشارت خواهد رفت.

■ **اعلام نظر صریح امام خمینی و مراجع تقلید درباره مواد رفراندم**

شاید بتوان پاسخ امام خمینی به استفتای جمعی از متدینین در باره اشکالات شرعی و قانونی رفراندم را، یکی از جامع‌ترین اسناد مخالفت با «انقلاب سفید» تلقی کرد، چه اینکه این سند تاریخی به خودی خود، فلسفه مخالفت عالمان دین با این رویداد را به خوبی روشن می‌سازد. در بخش‌هایی از این پاسخنامه آمده است: «در قوانین ایران رفراندم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته جز یک مرتبه آن هم از طرف مقاماتی غیرقانونی اعلام شد و به جرم شرکت در آن جمعی گرفتار شدند و از بعضی حقوق اجتماعی محروم گردیدند معلوم نیست چرا آن وقت این عمل غیرقانونی بود و امروز قانونی است؟ معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندم نماید و این امری است که باید قانون معین کند.

در ممالکی که رفراندم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک‌یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی آرای موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد نه آن که به‌طور مبهم با چند روز فاصله بدون اطلاع ملت اجرا شود.

رأی‌دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند بنابراین اکثریت قاطع حق رأی دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن در مواد شش گانه را دارند که آن‌هم بی‌چون و چرا مخالف هستند.

باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ‌گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود و در ایران این امر عملی نیست و اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارعاب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند. اساساً پیش آوردن رفراندم برای آن است که تخلفات قانونی قابل تعقیب که ناچار مقامات مسئول گرفتار آن می‌شوند لوث شود و کسانی که در مقابل قانون و ملت مسئول هستند اعلیحضرت را اغفال کرده‌اند که به نفع زنان این عمل را انجام دهند اینان اگر برای ملت می‌خواهند کاری انجام دهند چرا به برنامه اسلام و کارشناسان اسلامی رجوع نکرده و نمی‌کنند تا با اجرای آن برای همه طبقات زندگی مرفه تأمین شود و در دنیا و آخرت سعادتمند باشند؟

مقامات روحانی برای قرآن و مذهب احساس خطر می‌کنند و به نظر می‌رسد این رفراندم اجباری مقدمه برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب است. علمای اسلام از عمل سابق دولت راجع به انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای اسلام و قرآن و مملکت احساس خطر کرده‌اند و به نظر می‌رسد که همان معانی را دشمنان اسلام می‌خواهند به‌دست جمعی مردم ساده‌دل اغفال شده اجرا کنند. علمای اسلام وظیفه دارند هر وقت برای اسلام و قرآن احساس خطر کردند به مردم مسلم گوشزد کنند تا در پیشگاه خداوند مسئول نباشند. از خداوند متعال حفظ قرآن مجید و استقلال مملکت را خواهانیم».

در پی اعلام مخالفت امام خمینی و علمای قم با مقوله رفراندم، مراجع تقلید مقیم نجف نیز به عرصه مخالفت وارد شده، و نظر صریح خود را درباره این همه‌پرسی اعلام کردند. آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم در نامه‌ای به آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی می‌نویسد:

«قبلاً به وسیله نامه به حضر تعالی تذکر دادم تصویب لایحه انتخابات نسوان مخالف اصول متبوعه و موجب تنفر ملت مسلمان ایران است. تلگرافات و نامه‌های زیادی از علما دامت برکاتهم و مسئولان ولایات ایران به اینجانب رسیده و انزجار مؤمنین را از آن لایحه می‌رساند. لذا لازم دیدم بدین‌وسیله مجدداً تذکر دهم که به اولیای امور ابلاغ دهید که از تصویب این گونه قوانین کافره که برخلاف قوانین مقدسه اسلام و مذهب حقه جعفری است جلوگیری نمایند و این مرکز اسلامی که مطمح انظار مؤمنین جهان است به رایگان از دست نداده و به توفان بلاهای گوناگون نیندازند و از جریانات اخیره ممالک اسلامی عبرت و پند گیرند. ذَلِک بِأَنَّ اللهَ لَمْ یک مُغَیراً نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلَی قَوْمٍ حَتّی یغَیروا ما بِأَنْفُسهم وَ أَنَّ اللهَ سَمیعٌ عَلیمٌ».

مرحوم آیت‌الله العظمی سیدابوالقاسم خویی نیز در نامه‌ای به مرحوم بهبهانی، دیدگاه خویش درباره رفراندم را اینگونه بیان می‌دارد:

«تصویبنامه اخیر دولت راجع به تساوی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن‌ها مخالف شرع انور و قانون اساسی است، لذا استنکار شدید خود و حوزه علمیه نجف اشرف را بدین‌وسیله اطلاع داده مستدعی است، مراتب را به پیشگاه اعلیحضرت همایون ابلاغ، تا بر حسب اقداماتی که در مورد حمایت از دین مبین اسلام فرموده‌اند امر ملوکانه به الغای این تصویبنامه اصدار فرمایند».

■ **دولت اسدالله علم و نحوه مواجهه با مخالفت‌ها**

با مروری بر اسناد و خاطرات بر جای مانده از آن دوره، درمی‌یابیم که مخالفان رفراندم اعم از مراجع تقلید و علما تا سیاسیون و ملیون، توانستند موضع مخالفت با رفراندم را در جامعه تقویت و حتی آن را به گفتمان غالب مبدل کنند. این شرایط نخست‌وزیر وقت را به واکنش واداشت که مخالفان را تحقیر یا به گروهی کوچک تنزل دهد. امیر اسدالله علم در یک گفت‌وشنود مطبوعاتی در این باره گفت: «دولت قوای مخرب را به شدت سرکوب می‌کند. امروز لابد شنیدید تحریکاتی در حدود بازار می‌شد و هنوز واقعاً من نمی‌دانم که ریشه این تحریکات از طرف کیست؟! یکی از اعلامیه‌هایی که برخلاف اصلاحات ارضی درآمد (این اعلامیه‌ای است که من به شما نشان می‌دهم) بلافاصله چون این مطلب به نتیجه نمی‌رسید اعلامیه‌های دیگر در این مقوله پیدا نشد ولی ما که در جریان دقیق‌تر و عمیق‌تر این کار بودیم می‌دانستیم که موضوع از چه قرار است. در این اثنا قضیه ناگوار قتل ملک عابدی پیش‌آمد کرد و در همان اوان یک نامه دیگری با یک مدرک دیگری به‌دست ما افتاد که به‌کلی ما در آن تاریخ سکوت کردیم و آن نامه عبارت است از این نامه، نخست‌وزیر در حالی که نامه مزبور را ارائه می‌داد گفت چون این نامه به عنوان کسی است که متأسفانه باید بگویم در لباس روحانیت است نامه‌ای از یکی از ولایات برای یکی از اشخاص با صد و ده‌هزار تومان پول که یک کاری بکنید. پول‌ها در کشوی میز بنده است. ممکن است برای امور خیریه آقایان پیشنهاد بفرمایند بنده تقدیم کنم. از من نخواهید که اسامی را به شما بگویم چون یکی از وظایف اساسی دولت حفظ احترامات اشخاص است. یکی از مدیران جراید از نخست‌وزیر تقاضا کرد متن آن نامه را بخواند پاسخ داد متنش همان بود که خواندم».

■ **روایت‌هایی از نحوه رفتار ساواک با منتقدان رفراندم**

همانگونه که در صدر این مقال اشارت رفت، شخص محمدرضا پهلوی تصمیم گرفته بود که برنامه همه‌پرسی را، تحت هر شرایطی عملی سازد. از این روی و در آستانه برگزاری رفراندم، تمامی نیروهای سیاسی به ظاهر مخالف، حتی آنان که فرصتی برای اعلام مخالفت خود نیافته بودند را دستگیر و به زندان گسیل داشت. آیت‌الله سیدمحمود طالقانی که خود از دستگیرشدگان آن روزهاست، در یادداشت‌هایش درباره نحوه بازداشت خود آورده است:

«در روز سوم بهمن‌ماه ۴۱، مأمورین سازمان امنیت، مرا از میان خانه و در حال کسالت و بیماری و درحالی که بدون اجازه و تشریفات قانونی وارد خانه شدند، به زندان قزل‌قلعه بردند، به چه گناهی و چه جرمی و با استناد به کدام قانون و حقوق بشری؟ هنوز نمی‌دانم. اگر این آقایان قضات و دادستان، جواب قانونی قانع‌کننده‌ای دادند، اعتراف خواهم کرد که همه اعمال هیئت حاکمه ایران تا اینجا درست و قانونی است. مقارن زندانی کردن من، عده زیادی از علما، از پیرمردان ۹۰ ساله تا جوان‌ها و از سران نهضت آزادی ایران تا کاسب و کارگر و دانشجو را در تهران و شهرستان‌ها به زندان بردند. به چه بهانه‌ای؟ به این بهانه که شش ماده مصوبه در معرض تصویب و رفراندوم گذارده شود تا مردم آزادانه، رأی موافق و مخالف خود را بدهند. ما هم که صاحب رأی بودیم و نه خود و نه هیچ مرجع صلاحیت‌داری و نه ملت، ما را در زمره مهجورین نشناخته و نمی‌دانم چرا باید زندانی شویم و از دادن رأی و اظهارنظر محروم باشیم؟ به فرض که حکومت تشخیص داد ما از مخالفین هستیم، اینجانب نه به صورت اعلامیه و نه سخنرانی، هنوز اظهارنظری نکرده بودم. اگر استناد کنند که علما اظهار مخالفت کرده‌اند، پس از نظر دستگاه، نباید تنها من مقصر باشم. اگر از جهت وابستگی به نهضت آزادی است، جمعیت هم هنوز اعلامیه‌ای صادر نکرده بود. پس از آن که به زندانم کشیدند، حسب معمول و برای پرونده‌سازی و صورت قانونی درست کردن، اشخاصی که آماده برای بازجویی و ساختن پرونده هستند و برای همین کار مأموریت یافته‌اند، در ۴۱/۱۱/۹ مشغول بازجویی شدند. محور سؤالات در باره شش ماده بود، در جواب سؤال راجع به عقیده شخصی در این باره، جواب اول این بود (چنان که در ص ۲۵ پرونده منعکس است) که از لحاظ (موازین و قوانین) اجتماعی همان است که اعلامیه جبهه ملی گفته و از لحاظ دینی همان است که آقایان مراجع تقلید گفته‌اند. باز آقای بازجو به این اکتفا نکرد و اصرار کرد به‌طور مفصل نظر شخصی خود را بگویید. کدام مقررات و قانون اجازه می‌دهد بازجو تفتیش عقیده کند و شخص را وادار به بیان معتقدات درونی که هیچ بروز و ظهور خارجی نداشته، بکند؟ این روش را تنها در ایران و سازمان امنیت می‌توان یافت تا بیان عقیده شخص به صورت پرونده درآید و آقای دادستان به آن استناد کند که در باره فلان ماده چنین اظهارنظر نموده‌ای!».

دکتر عباس شیبانی نیز که در آن روزگار از اعضای جوان و پرشور نهضت آزادی بود و در آستانه رویداد رفراندم دستگیر شد، در این باره می‌گوید: «رژیم مایل بود جریان رفراندوم بهمن ۴۱ با حداکثر آرامش برگزار شود و طبعاً تمام کسانی را که در این مدت شناسایی کرده بود که می‌توانند نقش برانگیزنده داشته باشند، به آرامی دستگیر کرد تا از فضای عمومی کشور دور نگه دارد. طبعاً آقای طالقانی و مهندس بازرگان را هم گرفتند. ما در آن زمان شور و تحرک زیادی داشتیم و خاطرم هست که در اول بهمن ۴۱ تظاهراتی را برنامه‌ریزی کردیم. شب قبل از آن به دانشگاه ریختند و من و دوستانم را دستگیر کردند که تظاهرات را سازماندهی نکنیم و همه ما را به زندان بردند. این در شرایطی بود که جبهه ملی به‌کلی از صحنه کنار رفته و حتی با رژیم سازش کرده بود».

■ **«انقلاب سفید» مورد تحسین امریکا**

از جمله دلگرمی‌های محمدرضا پهلوی در انجام رفراندم، حمایت دولت امریکا برای تحقق این رویداد بود. در واقع اصل انجام این همه‌پرسی و نیز مواد آن، ازجمله نکاتی است که از سوی رئیس‌جمهور وقت امریکا به شاه دیکته شده بود. چنان که جان.اف.کندی پس از انجام رفراندم در تلگرامی به شاه متذکر شد:

«بیش از پیش مایه خوشوقتی است که چنانچه اطلاع می‌رسد اکثریت عظیم ملت ایران رهبری آن اعلیحضرت را در راهی که کاملاً منعکس‌کننده خواسته‌های ایشان است مورد تأیید قاطع قرار داده‌اند مسلم است که این پشتیبانی ملی اعتماد آن اعلیحضرت را به درستی راهی که برگزیده‌اند تقویت کرده و عزم شما را در رهبری کشور خویش به جانب پیروزی در مبارزه‌ای که برای بهبودی زندگی ملت خود در پیش گرفته‌اید راسخ‌تر خواهد ساخت».

۱۳۴۰. دیدار محمدرضا پهلوی با جان.اف کندی در امریکا

■ **تأثیر حضور مبارزان مسلمان در زندان‌ها**

دستگیری‌های مربوط به رفراندم بهمن ۴۱، در شرایط مبارزات در آن روزگار، تأثیری محسوس برجای نهاد. ازجمله تأثیرات آشکار این رویداد، بر هم خوردن موازنه به نفع مبارزان مذهبی بود که این فرآیند در سالیان بعد نیز تداوم یافت تا به پیروزی انقلاب اسلامی منتهی شد. محمدمهدی عبدخدایی که در آن دوره روزهای محکومیت خود به زندان را سپری می‌کرد، در این باره می‌گوید:

«تا آن سال به‌طور کلی فضای زندان‌ها دست چپی‌ها بود. در تمام زندان‌های سیاسی ایران از نماز و روزه خبری نبود. در زندان‌ها تعلیمات مارکسیستی داده می‌شد و اگر یک مذهبی به خاطر مسائل سیاسی و اجتماعی وارد حزب توده شده بود، وقتی به زندان می‌افتاد، بی‌دین از زندان بیرون می‌آمد. برای اولین بار بعد از سال ۴۱، به وسیله مرحوم طالقانی و اطرافیان او، فضای مذهبی در زندان قصر، مجدداً احیا شد. البته این اتفاق به مدت کوتاهی و در طول دو ماهی که در سال ۱۳۳۴ مرحوم نواب در زندان بود، افتاده بود، اما این مدت کوتاه بود و تأثیر قابل توجهی نداشت. با ورود آقای طالقانی برای اولین بار در زندان‌های سیاسی، نماز جماعت اقامه و درس تفسیر برگزار شد و مسائل مذهبی علناً و آشکارا تبیین و تبلیغ می‌شد. این برای من واقعاً یک نوع احساس پیروزی و غرور ایجاد می‌کرد. احساس می‌کردم فضای بیرون از زندان عوض شده، چون ورودی‌ها به زندان، نمایندگانی از فضای بیرون از زندان هستند».

**با مروری بر اسناد و خاطرات بر جای مانده از آن دوره، درمی‌یابیم که مخالفان رفراندم اعم از مراجع تقلید و علما تا سیاسیون و ملیون، توانستند موضع مخالفت با رفراندم را در جامعه تقویت و حتی آن را به گفتمان غالب مبدل کنند. این شرایط نخست‌وزیر وقت را به واکنش واداشت که مخالفان را تحقیر یا به گروهی کوچک تنزل دهد**

امیر اسدالله علم نخست‌وزیر وقت